

ترتیب کلمات اصلی در جملات ساده و جفت‌های همبستگی در گویش گیلکی لنگرود

محمد مهدی واحدی لنگرودی (دانشگاه تربیت مدرس)

۱ مقدمه

یکی از پارامترهایی که در رده‌شناسی زبان‌ها بسیار مورد استفاده قرار گرفته پارامتر ترتیب کلمات اصلی در سطح جملات ساده زبان و ارتباط آن با ترتیب سازه‌ها در سطح گروه، بند و جمله است. این پارامتر در مطالعات رده‌شناختی و نیز در بررسی تمایزات بین جهانی‌های مطلق^۱، یعنی جهانی‌های زبانی بدون استثناء، و جهانی‌های نشانگر نوعی تمایل عام زبانی^۲، که استثنایند، نیز به کار می‌رود. ترتیب سازه‌های اصلی یا کلمات جمله یکی از مهم‌ترین پارامترهای رده‌شناسی ترتیب کلمات است که بیانگر تمایلات جهانی در ساختار زبان‌هاست و نوعی جهانی آماری^۳ محسوب می‌شود. رده‌شناسی ترتیب کلمات اصلی در زبان‌های دنیا نقش بسیار مهمی در رده‌شناسی زبان‌ها در سال‌های اخیر داشته است. برخی از زبان‌شناسان همانند کامری (۱۹۸۹: ۸۶) از اصطلاح رده‌شناسی ترتیب سازه‌های اصلی^۴ به جای رده‌شناسی ترتیب کلمات اصلی استفاده می‌برند، زیرا در این نوع رده‌شناسی نه تنها به ترتیب سازه‌های بزرگ‌تر از یک کلمه/واژه همانند بند موصولی نسبت به سازه‌ها/کلمات دیگر اشاره می‌شود، بلکه به ترتیب سازه‌های کوچک‌تر از کلمه، همانند وندها نسبت به ستاک‌ها هم اشاره می‌شود.

1) Absolute Universals

2) Universal Tendencies

3) Statistical Universal

4) Basic Constituents Order Typology

این پارامتر، یعنی پارامتر رده‌شناسی ترتیب کلمات اصلی، ترتیب نسبی فاعل (S)، مفعول صریح (O) و فعل (V) را نسبت به یکدیگر مطالعه می‌کند که می‌تواند دارای شش ترتیب منطقی SOV, SVO, VSO, VOS, OVS, OSV باشد. چون در بسیاری از مطالعات رده‌شناختی زبان توزیع و جایگاه فاعل، در رابطه با دو سازه دیگر، از اهمیت نظری و تجربی بسیار کمی برخوردار است، بررسی ترتیب کلمات اصلی عملاً به بررسی ترتیب مفعول صریح و فعل نسبت به یکدیگر در سطح جملات ساده، جملات مرکب و وابسته خلاصه می‌شود که منجر به دو ترتیب اصلی ممکن OV و VO می‌گردد (← کامری ۱۹۸۹ و لمان ۱۹۷۸). از زمان گرینبرگ (۱۹۶۳) تا کنون ترتیب برخی از سازه‌ها و عناصر دستوری را در سطح گروه، بند و جمله نسبت به یکدیگر در ارتباط با یکی از دو ترتیب بین دو عنصر اصلی جمله، یعنی بین فعل و مفعول صریح، OV یا VO، می‌دانند. برای مثال، گرینبرگ (۱۹۶۳) ادعا می‌کند زبان‌هایی که دارای ترتیب اصلی مفعول صریح + فعل هستند - یعنی زبان‌هایی که در جملات بی‌نشان آنها مفعول صریح قبل از فعل قرار می‌گیرد (بعد از این OV) - همچنین دارای حرف اضافهٔ پسین^۵ اند؛ یعنی حرف اضافه در آنها بعد از اسم قرار می‌گیرد (NP)؛ نیز در این رده از زبان‌ها بند موصولی قبل از اسم مرجع قرار می‌گیرد (RelN). در حالی که زبان‌های دارای ترتیب اصلی فعل + مفعول صریح - یعنی زبان‌هایی که در آنها در جملات بی‌نشان مفعول صریح بعد از فعل قرار می‌گیرد (بعد از این VO) - حرف اضافهٔ پیشین^۶ دارند (PN) و در آنها بند موصولی بعد از اسم مرجع قرار می‌گیرد (NRel). برای مثال کامری (۱۹۸۹: ۹۵) به دو رشته تمایلات جهانی در زبان‌های دنیا اشاره می‌کند:

(1a) VO, Pr, NG, NA

(1b) OV, Po, GN, AN

در این موارد Pr حرف اضافهٔ پیشین، Po حرف اضافهٔ پسین، G مضاف الیه، N اسم و A صفت را می‌نمایاند.

مطالعات رده‌شناختی دربارهٔ ترتیب سازه‌های اصلی جمله نشان داده است که همبستگی‌های معنادار آماری (یا تمایلات جهانی) بین جفت‌های متفاوت ترتیب سازه‌های گروه، بند و جمله وجود دارد. رابطهٔ این ترتیب سازه‌ها در سطح گروه، بند و

جمله نسبت به یکدیگر و رابطه این ترتیب با یکی از دو ترتیب کلمات اصلی، یعنی OV و VO، را همبستگی یا جفت‌های همبستگی^۷ می‌نامند. به عبارت دیگر، مطالعات رده‌شناختی ترتیب سازه‌ها در زبان‌های دنیا نشان داده است که رابطه‌ای نسبی و معنادار بین ترتیب سازه‌ها در سطح گروه، بند و جمله نسبت به یکدیگر و نسبت به ترتیب سازه‌های اصلی جمله، یعنی VO و OV، وجود دارد. همبستگی معنادار بین عناصر و سازه‌های دستوری در سطح گروه، بند و جمله، و ترتیب کلمات اصلی بیانگر نوعی تمایل جهانی یا جهانی‌های ضمنی/تلویحی^۸ است.

در این مقاله جفت‌های همبستگی، یا ترتیب جفت‌های سازه‌های دستوری در سطح گروه، بند و جمله در گویش گیلکی لنگرود با هر یک از دو ترتیب اصلی VO و OV بررسی می‌شود. سؤال اصلی تحقیق این است: ترتیب کدام جفت‌های عناصر دستوری جفت همبستگی می‌سازد و این جفت‌های همبستگی در گویش گیلکی با کدام دو ترتیب کلمات اصلی VO یا OV همبستگی دارد.

۲ ترتیب کلمات اصلی

گویش گیلکی لنگرود یکی از گویش‌های شرق استان گیلان و متعلق به شاخه شمال غربی زبان‌های ایرانی است. این گویش به گویش بیه پیش^۹ نیز معروف است. در دو جمله زیر، ترتیب کلمات اصلی در جمله (2a) از ترتیب کلمات در جمله (2b) بی‌نشان‌تر است، به گونه‌ای که جمله (2b) می‌تواند نشان دهنده تأکید بر عمل «دیدن» باشد، در حالی که مفهوم تأکید بر هیچ یک از دو سازه اصلی «دیدن» و «حسن» در جمله (2a) احساس نمی‌شود.

(2a)	(mu)	hasan-ə	bi-dəm	من حسن را دیدم
	من	حسن	دیدم	
(2b)	(mu)	bi-dəm	hasan-ə	من دیدم حسن را
	من	دیدم	حسن	

همین تمایز در جملات زیر نیز احساس می‌شود:

(3a)	(mu)	kitâb	bi-hem	من کتاب خریدم
	من	کتاب	خریدم	
(3b)	(mu)	kitâb-ə	bi-hem	من کتاب را خریدم
	من	کتاب	خریدم	
(3c)	*(mu)	bi-hem	kitâb	
(3d)	(mu)	bi-hem	kitâb-ə	

جملات (3a) و (3b)، همانند جمله (2a)، نمایانگر ترتیب کلمات اصلی SOV در این گویش‌اند، با این تفاوت که در جمله (3a) مفعول صریح نکره و یا نامشخص است و مرجع ازپیش‌فرض‌شده ندارد، در حالی که مفعول صریح در جمله (3b) معرفه و یا مشخص و دارای مرجع قبلی ازپیش‌فرض‌شده است. جملات (3c) و (3d) نشان می‌دهند که فعل قبل از مفعول نکره قرار نمی‌گیرد، اما می‌تواند قبل از مفعول معرفه قرار گیرد، که در آن صورت نشانه تأکید بر عمل فعل و نشان‌دار بودن ترتیب فعل-مفعول (VO) است.

در جملاتی که دارای مفعول صریح و مفعول غیرصریح (IO) اند، اگر مفعول صریح نکره باشد، بلافاصله قبل از فعل و بعد از مفعول غیرصریح جمله قرار می‌گیرد. در صورتی که مفعول صریح معرفه باشد، با حرف پسوندی /-ə/ همراه است و در جملات و ترتیب بی‌نشان بعد از فاعل و قبل از مفعول غیرصریح قرار می‌گیرد. مفعول غیرصریح حرف اضافه‌ای تمایل بیشتری به قرار گرفتن بلافاصله قبل از فعل دارد (5):

(4a)	S	IO	O	V	
(4b)	mu	hasan-ə	bə	piran	bi-hem
	من	حسن	برای	پیراهن	خریدم
(5a)	S	O	IO	V	
(5b)	mu	piran-ə	hasan-ə	bə	bi-hem
	من	پیراهن را	حسن	برای	خریدم

به نظر می‌رسد که این ترتیب بسیار شبیه به ترتیب سازه‌های اصلی در زبان فارسی باشد (← کریمی ۲۰۰۰). حال به جابه‌جایی/ به‌هم‌ریزی^{۱۰} سازه‌های (4-5) که در (4c-d) و (5c-d) آمده است توجه کنید:

(4c)	*mu	hasan-ə	bə	bi-hem	piran
(4d)	mu	piran	hasan-ə	bə	bi-hem

در جمله (4c) مفعول صریح نکره بعد از فعل قرار گرفته و جمله غیرقابل قبول و یا غیردستوری است. در جمله (4d) مفعول صریح نکره قبل از مفعول غیرصریح قرار دارد و نشان‌دهنده نقش مقابله‌ای^{۱۱} بین piran «پیراهن» و اشیاء/ اجناس دیگر قابل خرید است. به نظر می‌رسد که piran دارای تکیه بیشتری نسبت به سازه‌های دیگر جمله در (4d) است. بدون تکیه اضافی و بدون تعبیر معنایی نقش مقابله‌ای جمله (4d) غیرقابل قبول است. در هر حال، ترتیب سازه‌ها در جمله (4d) نشان‌دار است.

(5c)	(mu)	hasan-o	bo	bi-hem	piran-o
(5d)	(mu)	hasan-o	bo	piran-o	bi-hem

در جمله (5c) مفعول صریح معرفه/ مشخص، یعنی piran-• «پیراهن را»، بعد از فعل قرار دارد و برخلاف (4c) کاملاً قابل قبول و دستوری است. در این جمله تأکید بر فعل bi-hem «خریدم» است و نوعی نقش مقابله‌ای با «اعمال و افعال» دیگر احساس می‌شود. در جمله (5d) نیز نوعی جابه‌جایی سازه‌ها روی داده است، به گونه‌ای که مفعول غیرصریح از جایگاه اول/ پیشین خود در (5b) جدا شده و قبل از مفعول صریح معرفه/ مشخص قرار گرفته است. با شمّ زبانی/ گویشی نگارنده جمله (5b) از نظر آهنگ و تعبیر معنایی بی‌نشان‌تر از جمله (5d) است. جمله (5b) در مورد «پیراهن» خاصی صحبت می‌کند که برای «حسن» خریده شده، ولی جمله (5d) در مورد «حسن» صحبت می‌کند که «پیراهن» خاصی برایش خریده شده است.

به طور کلی به نظر می‌رسد مفعول نکره/ غیرمشخص امکان جابه‌جایی بسیار کمی در سطح جملات ساده در این گویش داشته باشد و باید بلافاصله قبل از فعل قرار گیرد، در حالی که مفعول صریح معرفه/ مشخص دارای امکان جابه‌جایی بیشتر در جمله است. در هر دو حالت جابه‌جایی‌ها با تغییرات در آهنگ و بیان جمله و تغییرات در تعبیر سازه‌های جابه‌جاشده همراه است. با مقایسه جملات (2-3) که در آنها مفعول صریح- معرفه یا نکره- بلافاصله قبل از فعل قرار دارد، ولی تنها مفعول معرفه/ مشخص می‌تواند بعد از فعل قرار گیرد، و نیز با بررسی ترتیب بی‌نشان سازه‌های اصلی در جملات (4-5)، می‌توان فرض کرد که ترتیب کلمات اصلی در گویش گیلکی لنگرود، همانند فارسی معیار، SOV است. به علاوه، در جملات پیچیده‌تر یکی از دو ترتیب (5a)

11) Contrastive Function

و (4a) ترتیب‌های اساسی زیربنایی است. برای بررسی جامع‌تر، ترتیب کلمات اصلی در این گویش باید ترتیب این سازه‌ها، و امکانات جابه‌جایی سازه‌ها را در جملات وابسته، و در درون جملات وابسته به اسم پیچیده^{۱۲} بررسی و تغییرات آهنگ و تغییرات در تعبیر معنایی و نقش کاربردی آنها را مطالعه کرد. (← اسکه ۱۹۹۷؛ پوسکاس ۲۰۰۰؛ کریمی ۲۰۰۰؛ کیس ۱۹۹۸). برای مثال، اسکه جابه‌جایی کلمات اصلی را در سطح جمله نه به دلیل روابط دستوری، بلکه به دلیل روابط کاربردی همچون مبتدا و کانون می‌داند. هر گفته/جمله‌ای دارای یک سازه کانونی با تکیه اصلی است که معادل مفعول صریح در بیشتر زبان‌هاست. جمله می‌تواند دارای مبتدا نیز باشد که پیش‌زمینه ارجاعی جمله را بیان می‌کند و از طریق عنصر مطابقه بر روی فعل و یا توسط ضمائر فاعلی بیان می‌شود. به اعتقاد اسکه، در سطح جمله رابطه نزدیکی میان فاعل دستوری و مبتدا و مفعول دستوری و کانون وجود دارد. او دو مکان کانونی مهم در سطح جمله قائل است: مکان کانونی F_1 که قبل از فعل است یعنی OV و مکان کانونی F_2 ، درست بعد از فعل یعنی VO. آنگاه ترتیب‌های متفاوت F_1 و F_2 را که در اثر جابه‌جایی پیش می‌آید، تفاوت‌های آهنگی و کاربردشناسی آنها و رابطه هریک از آنها را با فاعل بررسی می‌کند.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که گویش گیلکی لنگرود، مانند فارسی معیار، گویشی فعل پایان یا SOV است. اکنون باید جفت‌های همبستگی را در این گویش مشخص کرد و دید که آیا این جفت‌های همبستگی با ترتیب کلمات اصلی در این گویش همخوانی و همبستگی دارند یا نه.

۳ تحلیل نظری

هدف مطالعات نوین رده‌شناختی در زمینه ترتیب کلمات اصلی بررسی و مقایسه همبستگی ترتیب جفت‌های سازه‌ها در سطح گروه، بند و جمله، با یکی از دو ترتیب اصلی فعل و مفعول صریح، یعنی VO یا OV، است (← درایر ۱۹۹۲؛ کامری ۱۹۹۱). پس از این، ترتیب سازه‌ها/کلمات در سطح گروه، بند و جمله (در گویش گیلکی لنگرود) و «همبستگی» و رابطه آن با ترتیب فعل و مفعول صریح را «همبستگی ترتیب کلمات»

می‌نامیم و به ترتیب سازه‌ها/ کلمات جفت‌های همبستگی می‌گوییم. بدین منظور به معرفی و بحث درباره چند اصطلاح پرکاربرد در این مقاله می‌پردازیم:

اگر ترتیب یک جفت عنصر x و y نشان‌دهنده نوعی همبستگی و رابطه با ترتیب فعل و مفعول (VO) باشد، آنگاه به این جفت عنصر (y و x) جفت همبستگی می‌گوییم و x را همبسته فعل^{۱۳} و y را همبسته مفعول صریح^{۱۴} می‌خوانیم. به بیانی واضح‌تر: «اگر ترتیب یک جفت از عناصر x و y به نوعی باشد که در زبان‌های VO، x به طور قابل ملاحظه‌ای تمایل داشته باشد که، در مقایسه با زبان‌های OV، قبل از y قرار بگیرد، آنگاه (xy) را جفت همبستگی می‌نامیم و x را همبسته فعل و y را همبسته مفعول صریح در آن جفت خواهیم نامید». (درایر ۱۹۹۲: ۸۷)

برای مثال، از آنجا که زبان‌های OV تمایل به داشتن حرف اضافه پسین (NPP) و زبان‌های VO تمایل به داشتن حرف اضافه پیشین (PNP) دارند، به جفت [حرف اضافه و اسم] جفت همبستگی می‌گوییم و حرف اضافه را همبسته فعلی و اسم/ گروه اسمی را همبسته مفعولی صریح می‌خوانیم.

مثالی عینی‌تر این مطلب را واضح‌تر می‌سازد. در زبان فارسی ترتیب بی‌نشان کلمات SOV است. لذا زبان فارسی زبانی OV و یا هسته انتهاست. بر مبنای رشته همبستگی ترتیب کلمات (1b) انتظار می‌رود که زبان فارسی دارای حرف اضافه پسین باشد، مضاف الیه قبل از اسم بیاید، صفت قبل از اسم قرار گیرد، و جمله موصولی قبل از اسم مرجع بیاید که در هیچ یک از موارد چنین نیست. در هیچ یک از ترتیب سازه‌های فوق، جفت‌های همبستگی با ترتیب OV در زبان فارسی همبستگی ندارند و هسته انتها نیستند. شاید بتوان گفت زبان فارسی در شرف تغییر تاریخی از ترتیب OV به ترتیب VO است.

سؤال یا هدف دیگر در بررسی جفت‌های همبستگی که در مطالعات رده‌شناختی مطرح می‌گردد، توضیح علت وجود و مشخصات ساختاری این گونه جفت‌ها در زبان‌های دنیاست. یکی از دلایل عام‌پسند درباره همبستگی‌های ترتیب کلمات آن است که این همبستگی‌ها نشانگر تمایل زبان‌ها در قرار دادن هسته‌های دستوری در رابطه‌ای پیوسته و منظم نسبت به وابسته‌های دستوری آن هسته‌هاست که به نظریه هسته-

وابسته^{۱۵} معروف است.

نظریه هسته-وابسته

همبسته‌های فعلی هسته‌اند و همبسته‌های مفعولی وابسته. به عبارت دیگر، یک جفت سازه x و y به دفعات بسیار بیشتری دارای ترتیب xy در زبان‌های VO، در مقایسه با زبان‌های OV، است، اگر x هسته و y وابسته آن باشد. (درایر ۱۹۹۲: ۸۷)

بر اساس این تعریف، زبان‌ها یا هسته‌ابتدایند (VO)، یا هسته‌انتهای (OV). یکی از وظایف پژوهشگرانی که در چارچوب این نظریه کار می‌کنند، آن است که ملاک‌های تشخیص هسته و وابسته را تعیین و ترتیب هسته و وابسته را در جفت‌های همبستگی مشخص کنند. تشخیص اینکه چه سازه‌های دستوری هسته‌اند و چه سازه‌های دستوری وابسته آنها، و اینکه تمایز میان وابسته با متمم^{۱۶} چیست، همواره آسان نیست. برای مثال آیا صفت «سرخ» در عبارت «سیب سرخ» وابسته است؟ اگر چنین است فرق آن با کلمه «شهر» در عبارت «نابودی شهر» چیست؟ در عبارت «این سیب سرخ» و «این نابودی شهر»، نقش این کدام است؟ آیا وابسته است یا نه؟ واژه سرخ صفت برای اسم، اما کلمه شهر متمم اسمی برای نابودی است. این دو در تحلیل‌های دستوری با هم تفاوت اساسی دارند. همچنین بند موصولی «سیبی که او خرید» وابسته است. آیا فرقی میان بند موصولی و صفت به عنوان وابسته هسته وجود دارد؟ واقعیت آن است که مطالعات رده‌شناختی تمایزی میان این دو نوع وابسته قائل شده‌اند. بدین صورت که صفت همبسته مفعولی محسوب نمی‌شود، ولی بندهای موصولی همبسته مفعولی‌اند. در حالی که از لحاظ ساختاری هر دو از مقولات وابسته اسم به حساب می‌آیند.

لذا درایر (۱۹۹۲) نشان می‌دهد که نظریه هسته-وابسته و حتی نظریه تعدیل‌شده معادل آن، یعنی نظریه هسته-متمم^{۱۷}، نمی‌تواند به درستی و به طور یکسان جفت‌های همبستگی را در زبان‌ها مشخص نماید و رابطه آنها را با دو ترتیب اصلی VO و OV تعیین کند. درایر نظریه دیگری به نام نظریه جهت انشعاب^{۱۸} پیشنهاد می‌کند که بر اساس

15) Head-Dependent Theory (HDT)

16) Complement

17) Head-Complement Theory (HCT)

18) Branching-Direction Theory (BDT)

آن همبسته‌های مفعولی از لحاظ ساختار سلسله‌مراتبی ساختار گروهی و انشعابی دارند، ولی وابسته‌هایی که مفعول نیستند دارای ساختار غیرگروهی و غیرانشعابی‌اند. بر اساس این نظریه زبان‌ها بر دو نوع‌اند: زبان‌های انشعاب-راست که در آنها مقولات گروهی بعد از مقولات غیرگروهی قرار می‌گیرند و زبان‌های انشعاب-چپ که در آنها مقولات گروهی قبل از مقولات غیرگروهی قرار می‌گیرند. این نوع تمایزات ساختاری می‌تواند تفاوت میان صفت به عنوان وابسته غیرهمبسته مفعولی و بند موصولی به عنوان وابسته همبسته مفعولی را توجیه نماید. زیرا صفت غیرگروهی و غیرانشعابی، ولی بند موصولی گروهی و انشعابی است. دو نظریه HDT و HCT از توجیه این تمایز ناتوان‌اند.

درایر (۱۹۹۲) چند نمونه نظریه BDT را ارائه می‌دهد. ما در اینجا دو نمونه نزدیک به هم را می‌آوریم و داده‌های گویش لنگرودی را بر اساس آنها بررسی می‌کنیم:

نظریه جهت انشعاب - نمونه ۱

همبسته‌های فعلی مقولات غیرگروهی (غیرانشعابی، واژگانی) هستند و همبسته‌های مفعولی مقولات گروهی (انشعابی)‌اند. به عبارت دیگر، یک جفت سازه‌های x و y به دفعات بسیار بیشتر دارای ترتیب xy در زبان‌های VO، در مقایسه با زبان‌های OV است، اگر x از نوع غیرگروهی/غیرانشعابی و y از نوع مقوله گروهی/انشعابی باشد. (درایر ۱۹۹۲: ۱۰۹)

نظریه جهت انشعاب - نمونه ۲

همبسته‌های فعلی هسته‌اند و همبسته‌های مفعولی وابسته‌های کاملاً گروهی و تکراری هستند. یعنی یک جفت سازه‌های x و y به دفعات بسیار بیشتری دارای ترتیب xy در زبان‌های VO، در مقایسه با زبان‌های OV است، فقط اگر x هسته و y وابسته گروهی x باشد. (درایر ۱۹۹۲: ۱۱۶)

به زبان ساده، نمونه ۲ می‌گوید که همبسته‌های فعلی غیرگروهی، هسته و غیرانشعابی، ولی همبسته‌های مفعولی گروهی و انشعابی‌اند. بر این اساس، صفت سرخ در عبارت سیب سرخ همبسته فعلی نیست، زیرا اگرچه سرخ با یک عبارت کاملاً گروهی تکراری ترکیب شده، هسته عبارت سیب سرخ نیست. از طرف دیگر، صفت سرخ همبسته مفعولی نیز نیست، زیرا سرخ عبارت کاملاً گروهی، تکراری و انشعابی محسوب نمی‌شود. در مقابل در عبارت «سیبی که او خرید» بند موصولی همبسته مفعولی کلمه

«سیب» است، زیرا کاملاً گروهی و تکراری است. بر این اساس می‌توان گفت که چرا صفت و اسم جفت همبستگی نمی‌سازد، اما اسم و بند موصولی جفت همبستگی می‌سازد.

اکنون که با برخی از مفاهیم اصلی نظریه رده‌شناسی ترتیب کلمات اصلی به عنوان یک جهانی آماری آشنا شدیم، به معرفی جفت‌های همبستگی در گویش گیلکی لنگرود، که با یکی از دو ترتیب VO و OV سازگاری و همبستگی دارند، می‌پردازیم.

۴ تجزیه و تحلیل جفت‌های همبستگی در گویش گیلکی لنگرود

در این بخش جفت‌های همبستگی در گویش گیلکی لنگرود بررسی و همبستگی آنها با یکی از دو ترتیب کلمات اصلی VO و OV مشخص می‌گردد.

۱-۴ جفت همبستگی اسم و اضافه ملکی (مضاف و مضاف الیه)

به مثال زیر توجه کنید:

(6a) کتاب علی

(6b) کتاب من

در این دو مثال «کتاب» اسم و «علی» و «من» اضافه ملکی هستند، و اصطلاحاً به ترتیب مضاف و مضاف الیه خوانده می‌شوند.

بر اساس نظریه جهت انشعاب، واژه «کتاب» غیرگروهی، غیرانشعابی و هسته فعلی محسوب می‌شود، در حالی که «علی» و «من» مقولات گروهی، انشعابی و همبسته مفعولی‌اند و لذا ترتیب آنها xy یا NG است.

این ترتیب با ترتیب کلمات اصلی در زبان فارسی معیار، یعنی با OV، همبستگی ندارد. انتظار می‌رفت که ترتیب این جفت GN باشد که چنین نیست. این ترتیب با ترتیب اصلی VO همبسته است. حال به مثال‌های گویش گیلکی لنگرود توجه کنید:

(7a)	°ali علی	kitâb کتاب	کتاب علی	(7c)	mi مال من	kitâb کتاب	کتاب من
(7b)	°ali علی	pe:r پدر	پدر علی				

در این گوش شاهد ترتیب GN هستیم که با ترتیب اصلی OV در این گوش همبسته است. لذا نتیجه می‌گیریم که اسم بیانگر اضافه ملکی (G) و اسم (N) در این گوش یک جفت همبستگی‌اند که با ترتیب اصلی OV در آن همبستگی دارد.

۲-۴ جفت همبستگی صفت و عبارت معیار مقایسه

منظور از این جفت عبارات زیر است:

(8a) بزرگ‌تر از حسن

(8b) باهوش‌تر از او

که در آنها صفات «بزرگ‌تر» و «باهوش‌تر» بر اساس نظریه جهت انشعاب همبسته فعلی‌اند، چرا که غیرگروهی و غیرانشعابی‌اند و عبارات معیار مقایسه «از حسن» و «از او» همبسته مفعولی هستند، زیرا گروهی و انشعابی‌اند. در زبان فارسی می‌توان ترتیب آن دو را عوض کرد:

(9a) از حسن بزرگ‌تر

(9b) از او باهوش‌تر

به نظر می‌رسد که جفت (8) از جفت (9) بی‌نشان‌تر و پرکاربردتر است. اکنون به مثال‌های (10) از گوش گیلکی لنگرود توجه کنید:

(10a)	hasan-ə	ji	piltar	بزرگ‌تر از حسن
	حسن	از	بزرگ‌تر	
(10b)	un-ə	ji	bâhuštar	باهوش‌تر از او
	او	از	باهوش‌تر	

برخلاف زبان فارسی جابه‌جایی دو سازه این جفت همبستگی ممکن نیست:

(10c) *piltar hasan-ə ji

البته اگر به جای حرف اضافه پسین ji «از» در (10) از حرف اضافه پیشین فارسی «از» در گوش گیلکی لنگرود استفاده شود، آنگاه همانند زبان فارسی در عبارات (8) و (9) هر دو ترتیب ممکن می‌گردد. با توجه به (10) می‌توان نتیجه گرفت که جفت همبستگی صفت و عبارت معیار مقایسه، برخلاف زبان فارسی، با ترتیب اصلی OV در این گوش همبستگی دارد. یعنی عبارت معیار مقایسه، به عنوان همبسته مفعولی، قبل از صفت

تفضیلی، به عنوان همبسته فعلی، می‌آید که با ترتیب اصلی OV سازگار است.

۳-۴ جفت همبستگی فعل و گروه‌های حرف اضافه درون فعلی

منظور از این جفت عبارات فارسی زیر است:

(11a) او روی تخت خوابید.

(11b) او به خانه رفت.

در (11) گروه‌های حرف اضافه‌ای همبسته مفعولی‌اند، زیرا عبارت گروهی و انشعابی هستند، در حالی که فعل همبسته فعلی است، زیرا غیرگروهی و غیرانشعابی است. ترتیب این دو در زبان فارسی با ترتیب اصلی OV در زبان فارسی سازگار است. در زبان فارسی گروه‌های حرف اضافه می‌توانند بعد از فعل قرار گیرند، هرچند ترتیب نشان‌دارتر است. اکنون به مثال‌هایی از گویش گیلکی لنگرود توجه کنید:

(12a)	miza	jor/ru	baxuta	روی میز خوابید.	
	میز	رو/ بالا	خوابید		
(12b)	ruxon-o	taraf	bušo	به طرف رودخانه رفته است.	
	رودخانه	به طرف	رفته		
(12c)	mi	ʔamu	varji	bušom	نزد عمویم رفتم.
	مال من	عمو	نزدیک	رفتم	

در هر سه عبارت (12) می‌توان گروه حرف اضافه‌ای را بعد از فعل نیز به کار برد که ترتیبی نشان‌دار با تکیه آهنگی بر روی فعل می‌سازد که بیانگر نوعی تقابل معنایی میان فعل جمله و فعل‌های دیگر است. لذا ما ترتیب جفت‌ها را در (12) به عنوان ترتیب زیربنایی و اصلی به حساب می‌آوریم. این ترتیب با ترتیب اصلی OV در این گویش همبستگی دارد.

۴-۴ جفت همبستگی فعل «بودن» و گزاره آن

منظور از این ساخت ترکیب‌های زیر در زبان فارسی‌اند که در آنها سازه‌های مشخص‌شده گزاره فعل «است» هستند. در این جملات «معلم»، «در خانه» و «باهوش» گزاره‌اند.

(13a) او معلم است.

(13b) او در خانه است.

(13c) او باهوش است.

به مثال‌هایی از گویش گیلکی لنگرود توجه کنید:

- (14a) $\text{mo}^{\circ}\text{allim} - \text{ə} / \text{?isa}$ او معلم است
 (14b) $\text{xu}^{\circ}\text{šāl} - \text{ə} / \text{?isa}$ او خوشحال است
 (14c) $\text{?utáq} - \text{ə} \quad \text{me:n} \quad \text{?isa}$ او در اتاق است
 او در است

در جملات (14) گزاره‌های مشخص‌شده قبل از فعل «بودن» قرار دارند. فعل سازه غیرگروهی، غیرانشعابی و هسته است، پس وابسته فعلی است، در حالی که گزاره‌ها گروهی و انشعابی‌اند. ترتیب این جفت‌های همبستگی با ترتیب اصلی OV در گویش گیلکی لنگرود همبسته است.

۵-۴ جفت همبستگی فعل «خواستن» و جمله یا فعل وابسته به آن

ترتیب «خواستن» با جمله یا فعل پیرو آن یکی از معیارهای مهم بررسی رده‌شناختی ترتیب کلمات اصلی در زبان‌های دنیاست. این دو جفت همبستگی تشکیل می‌دهند:

(15a) او می‌خواهد (که) برود.

(15b) من می‌خواهم (که) تو درس بخوانی.

جملات پیرو «که برود» و «که تو درس بخوانی» اجباراً بعد از فعل «خواستن» در زبان فارسی قرار می‌گیرند. فعل «خواستن» سازه غیرگروهی، غیرانشعابی و هسته است و جمله پیرو گروهی، انشعابی و همبسته مفعولی است. لذا در زبان فارسی این جفت با ترتیب اصلی OV همبستگی ندارد، بلکه با ترتیب VO همبسته است.

به مثال‌های گویش گیلکی لنگرود توجه کنید:

- (16a) $\text{mu} \quad \text{xānam} \quad \text{bašum}$ من می‌خواهم بروم.
 من می‌خواهم بروم
 (16b) $\text{mu} \quad \text{xānam} \quad \text{biyam}$ من می‌خواهم بیایم.
 من می‌خواهم بیایم

همان طور که مشاهده می‌شود جملهٔ پیرو اجباراً بعد از فعل «خواستن» قرار می‌گیرد و نمی‌تواند قبل از این فعل بیاید. لذا ترتیب آن «خواستن + جملهٔ پیرو» است. یعنی با ترتیب OV همبستگی ندارد.

۶-۴ جفت همبستگی فعل و قید حالت

قیدهای حالت در این گویش، همانند زبان فارسی، هم به صورت کلمهٔ ساده یا مرکب، و هم به صورت گروه حرف اضافه‌ای وجود دارند. به جملات زیر توجه کنید:

(17a)	<u>yavâš</u>	budowsə	آهسته دوید.
	آهسته	دوید	
(17b)	<u>yavâš</u>	<u>yavâš</u>	buma
	یواش	یواش	آمد
(17c)	<u>bâ</u>	<u>diqqat</u>	dars buxo:ns-ə
	با	دقت	درس خواند

کاربرد قیدهای مشخص‌شده در (17) بعد از فعل در این گویش جملات نشان‌دار و مؤکد و در برخی از موارد غیر قابل قبول می‌سازد. لذا ما ترتیب سازه‌ها را در (17) ترتیب زیربنایی به حساب می‌آوریم.

بر اساس نظریهٔ هسته-وابسته قیدهای حالت درون فعلی وابستهٔ فعل و در نتیجه همبستهٔ مفعولی و فعل همبستهٔ فعلی است و این دو با هم جفت همبستگی می‌سازند. براساس یافتهٔ درایر (۱۹۹۳: ۹۳) قیدهای حالت در زبان‌های OV غالباً قبل از فعل قرار می‌گیرند و در زبان‌های VO بعد از فعل. در گویش گیلکی لنگرود نیز، که زبانی با ترتیب اصلی OV است، قیدهای حالت قبل از فعل قرار می‌گیرند و این جفت با ترتیب کلمات اصلی همبسته است. لذا گویش گیلکی لنگرود با جهانی آماری ارائه‌شدهٔ درایر همخوانی دارد.

اما براساس نظریهٔ جهت انشعاب قیدهای حالت درون فعلی همبستهٔ مفعولی محسوب نمی‌شوند، زیرا این گونه قیدها عبارات کاملاً گروهی، انشعابی و قابل تکرار نیستند. به علاوه، همبستهٔ فعلی هم محسوب نمی‌شوند، زیرا، براساس این نظریه، فعل غیرگروهی و غیرانشعابی و همبستهٔ فعلی است. لذا به نظر می‌رسد که ترتیب فعل و قیدهای حالت، مانند ترتیب صفت و اسم، براساس نظریهٔ جهت انشعاب اساساً جفت همبستگی نسازند.

برای توجیه همبستگی بین جفت قید حالت و فعل و نیز ترتیب کلمات اصلی در چارچوب نظریه هسته-وابسته و نیز در چارچوب نظریه جهت انشعاب، درایر معتقد است که باید به رابطه نزدیک قیدهای حالت و گروه‌های حرف‌اضافه‌ای استناد کرد. به عبارت دیگر، ترتیب فعل و قید حالت، بسیار زیاد، به ترتیب بین فعل و گروه حرف‌اضافه‌ای بستگی دارد، نه به ترتیب اصلی فعل و مفعول. به دیگر سخن، درایر (۱۹۹۲: ۱۲۳) نشان می‌دهد که زبان‌های دارای ترتیب PP-V به طور قابل ملاحظه‌ای دارای ترتیب Adv-V هستند و زبان‌های دارای ترتیب V-PP به طور قابل ملاحظه‌ای دارای ترتیب V-Adv اند. در واقع، همبستگی معناداری بین ترتیب جفت قید حالت و فعل و ترتیب جفت فعل و گروه حرف‌اضافه‌ای در زبان‌های دنیا مشاهده می‌شود. اگر این نظر را بپذیریم، آنگاه می‌توان گفت چون گروه حرف‌اضافه‌ای قبل از فعل در گویش گیلکی لنگرود قرار می‌گیرد، انتظار می‌رود که قید حالت نیز در این گویش قبل از فعل قرار گیرد، که همین طور هم هست. بدین طریق و به طور غیرمستقیم می‌توان نشان داد که در چارچوب نظریه جهت انشعاب ترتیب فعل و قید حالت جفت همبستگی می‌سازد و با ترتیب کلمات اصلی در این گویش، یعنی OV، همبسته است.

۷-۴ جفت فعل کمکی نشانگر زمان و نمود^{۱۹} و فعل اصلی

چنان که فعل کمکی نشانگر زمان و نمود را همبسته فعلی و فعل اصلی را همبسته مفعولی به حساب آوریم، می‌توان گفت که این دو یک جفت همبستگی می‌سازند. فعل کمکی زمان-نمود را به اعتبار اینکه عناصر و یا وندهای صرفی مطابقه و زمان بدان می‌پیوندند می‌توان هسته و غیرانشعابی به حساب آورد. یعنی فعل کمکی هسته‌ای است که یک گروه فعلی را به عنوان متمم/ وابسته خود می‌گیرد. لذا ترتیب این دو می‌تواند جفت همبستگی بسازد:

(18a)	qaza: غذا	buxo:rda خورده	bum بودم	(من) غذا خورده بودم.
(18b)	kitâb کتاب	bihe خریده	bum بودم	کتاب خریده بودم.

(18c) šayad xona bušo bun شاید به منزل رفته باشد.
 شاید خانه رفته باشد

چنان که مثال‌های (18) نشان می‌دهند فعل کمکی bo:n «بودن» حامل عناصر صرفی مطابقه و زمان است و بعد از فعل اصلی واژگانی قرار می‌گیرد. نتیجه می‌گیریم که این جفت همبستگی دارای ترتیب yx، بر اساس نظریه جهت انشعاب می‌باشد که با ترتیب کلمات اصلی در این گویش همبسته است.

۸-۴ ترتیب متمم‌ساز^{۲۰} و جمله

اگر سازه متمم‌ساز «که» را در زبان فارسی هسته، غیرگروهی و لذا همبسته فعلی محسوب کنیم و جمله را عبارت گروهی و انشعابی به شمار آوریم، آنگاه جمله همبسته مفعولی و متمم‌ساز همبسته فعلی خواهد بود. ترتیب این دو با ترتیب کلمات اصلی در گویش گیلکی لنگرود یعنی OV مطابقت و همبستگی ندارد. زیرا این ترتیب در گویش به صورت xy است، یعنی جمله وابسته بعد از متمم‌ساز می‌آید:

(19a) mu do:nam [kə hasan mariz-ə] من می‌دانم (که) حسن مریض است.
 من می‌دانم که حسن مریض
 (19b) bidəm [kə hasan bušo] دیدم که حسن رفت.
 دیدم که حسن رفت

۹-۴ جفت همبستگی وابسته‌ساز قیدی^{۲۱} و جمله وابسته / پیرو

وابسته‌سازهای قیدی همانند «کی»، «چرا»، «چه وقت» و غیره که بر سر جملات وابسته قرار می‌گیرند، همانند متمم‌ساز «که» در زبان فارسی هسته، غیرگروهی و همبسته فعلی محسوب می‌شوند:

(20) nudo:nam čara/čuto ʔun zud bušo نمی‌دانم چرا/چطور او زود رفت.
 نمی‌دانم چرا/چطور او زود رفت

وابسته‌سازهای قیدی غیرگروهی، غیرانشعابی و هسته‌اند و قابل گسترش به عبارات گروهی قابل تکرار نیستند، ولی جمله‌های پیرو آنها عبارت‌های گروهی، قابل تکرار و

انشعاب‌پذیراند و لذا همبسته مفعولی‌اند. ترتیب این دو در گویش گیلکی لنگرود به طور آشکار xy است و با ترتیب اصلی OV در این گویش همبستگی ندارد. بنابراین، همبسته VO محسوب می‌شوند.

۱۰-۴ جفت فاعل و فعل

به اعتقاد درایر (۱۹۹۲: ۱۰۵) فاعل همبسته مفعولی و فعل همبسته فعلی است و جفت همبستگی می‌سازند. هرچند فاعل را نمی‌توان هسته دانست، این نظریه در صورتی با واقعیت سازگار است که فعل یا گروه فعلی را هسته جمله و یا عبارت گروهی غیر قابل انشعاب بدانیم. با وجود این، درایر نشان می‌دهد نسبت زبان‌های دارای ترتیب فاعل+فعل، یعنی SV، در زبان‌های OV بیشتر است. در گویش گیلکی لنگرود، همانند زبان فارسی، فاعل مجازی مانند it, there وجود ندارد. به جملات زیر توجه کنید:

- | | | | | | | | |
|-------|----|--------|------|--------|-------|-------|-------------------------|
| (21a) | yə | mardə | qad | boland | buma: | darun | یک مرد قدبلند آمد داخل. |
| | یک | مرد | قد | بلند | آمد | داخل | |
| (21b) | yə | garibə | dara | pošt | ʔisa | | یک غریبه پشت در است. |
| | یک | غریبه | در | پشت | است | | |

در این جملات فاعل ترجیحاً قبل از فعل قرار می‌گیرد. اگر این ادعا که فاعل همبسته مفعولی است درست باشد، آنگاه ترتیب فاعل و فعل در جملات ساده نشان‌دهنده همبستگی بین ترتیب این جفت و ترتیب اصلی OV در گویش گیلکی لنگرود است. با وجود این، احتساب ترتیب فاعل و فعل به عنوان یک جفت همبستگی همواره نکته‌ای بحث‌انگیز بوده است (درایر ۱۹۹۲: ۱۲۵).

۱۱-۴ جفت همبستگی اسم مرجع و بند موصولی

ترتیب اسم مرجع به عنوان هسته و همبسته فعلی و بند موصولی به عنوان همبسته مفعولی یکی از پربسامدترین و معنادارترین جفت‌های همبستگی در زبان‌هاست. بند موصولی در چارچوب نظریه جهت انشعاب عبارت کاملاً گروهی، قابل تکرار و انشعابی محسوب می‌شود و لذا همبسته مفعولی است:

(22a)	kitābo:ni	[kə	ʔamu	buxo:ndim]	کتاب‌هایی که ما خواندیم.
	کتاب‌هایی	که	ما	خواندیم	
(22b)	filmo:ni	[kə	ʔamu	bideym]	فیلم‌هایی که ما دیدیم.
	فیلم‌هایی	که	ما	دیدیم	

واضح است که ترتیب این جفت در این گویش xy است و با ترتیب کلمات اصلی OV همبستگی ندارد.

از طرف دیگر، ترتیب صفت و اسم که در آن صفت، همانند بند موصولی، وابسته توصیفگر اسم است امری معنادار در رده‌شناسی ترتیب سازه‌ها نیست و صفت و اسم جفت همبستگی نمی‌سازند، هرچند که صفت را در دستورهای سنتی و توصیف‌های جدید زبان‌شناسی، همانند بند موصولی وابسته اسم دانسته‌اند. اما چنان که درایر نشان داده است صفت و اسم در زبان‌های دنیا جفت همبستگی نمی‌سازند. صفت عبارت کاملاً گروهی، قابل تکرار و انشعابی نیست و در چارچوب نظریه جهت انشعاب همبسته مفعولی به حساب نمی‌آید، در حالی که بند موصولی همبسته مفعولی است. لذا هرچند در گویش گیلکی لنگرود، برخلاف زبان فارسی، صفت قبل از اسم قرار می‌گیرد، به علت این که ترتیب این دو معنادار نیست و جفت همبستگی نمی‌سازند، به بررسی آن نمی‌پردازیم.

۱۲-۴ جفت همبستگی حرف اضافه و گروه اسمی

حرف اضافه (پسین یا پیشین) وابسته فعلی و گروه اسمی وابسته مفعولی است. این جفت یکی از پربسامدترین و معنادارترین جفت‌های همبستگی را در زبان‌های دنیا تشکیل می‌دهد. حرف اضافه در این ترکیبات هسته غیرانشعابی است و گروه اسمی عبارت گروهی قابل تکرار انشعابی. لذا ترتیب این دو به طور معناداری با یکی از دو ترتیب VO و OV همبسته است. در گویش گیلکی لنگرود در تمامی عبارات و جملاتی که تأثیر و نفوذ زبان فارسی در آنها مشاهده نمی‌شود، حرف اضافه بعد از اسم قرار می‌گیرد. در مواردی که حرف اضافه قبل از اسم قرار می‌گیرد، آن حرف اضافه دخیل از زبان فارسی و ترتیب آن تحت نفوذ زبان فارسی است.

(23a)	miz-ə	ru	روی میز
	میز	رو	
(23b)	ˤutâq-ə	me:n	درون اتاق
	اتاق	میان/درون	
(23c)	xon-ə	jo:r	بالای/روی خانه
	خانه	بالا	

در عبارات (23) حرف اضافه بعد از اسم آمده است. لذا دارای ترتیب yx است و با ترتیب کلمات اصلی OV در این گویش سازگار است. درایر نشان داده است که زبان‌های OV به طور بسیار معنادار و قابل ملاحظه‌ای دارای حرف اضافهٔ پسین، و زبان‌های VO نیز به طور معنادار و قابل ملاحظه‌ای به داشتن حرف اضافهٔ پیشین تمایل دارند. ترتیب این جفت، برخلاف شواهد زبان فارسی معیار، تأییدی بر این ادعاست.^{۲۲}

۵ بررسی برخی جفت‌ها و ترتیب‌های بحث‌برانگیز

به نظر می‌رسد که ترتیب برخی از سازه‌ها را، که در مطالعات پیشین رده‌شناختی جفت همبستگی به شمار می‌آمدند و ادعا می‌شد که دارای رابطهٔ معنادار با دو ترتیب اصلی VO و OV باشند، نتوان به آسانی در چارچوب نظریه‌های هسته-وابسته و جهت انشعاب قرار داد و بررسی کرد. در این بخش برخی از این گونه جفت‌های سازه‌ها را که در گویش گیلکی لنگرود وجود دارد بررسی می‌کنیم. برخی از این جفت‌ها عبارت‌اند از (۱۳) جفت حرف تعریف و اسم، (۱۴) جفت صفت و اسم، (۱۵) جفت صفت اشاره و اسم، (۱۶) جفت عدد و اسم، (۱۷) جفت تشدیدگر صفت^{۲۳} و صفت، (۱۸) جفت وند و ماده/ ستاک فعل. برخی از این جفت‌ها رابطهٔ نزدیکی با هم دارند و نشان دادن این نکته که یک جفت همبسته‌اند و با ترتیب کلمات اصلی VO یا OV جفت همبستگی می‌سازند، می‌تواند در تشخیص جفت و ترتیب سازه‌های دیگر مؤثر باشد. برای مثال، جفت‌های (۱۳) و (۱۴) و (۱۵) و (۱۶) رابطهٔ نزدیکی با هم دارند. در ادامهٔ مقاله این

۲۲) درایر از جفت‌های همبستگی دیگر همانند جفت‌های فعل کمکی نفی و گروه فعلی، حرف/ کلمهٔ پرسشی- همچون «آیا» در زبان فارسی- و جمله، و کلمهٔ جمع و گروه اسمی در زبان‌های دنیا یاد می‌کند که به عنوان جفت‌های همبستگی رابطهٔ معناداری با یکی از دو ترتیب اصلی VO و OV دارند. این جفت‌ها در گویش گیلکی لنگرود وجود ندارند.

جفت‌ها را به اختصار بررسی می‌کنیم.

درایر (۱۹۹۲: ۱۱۰-۱۱۱) سه نوع صفت را در زبان‌های دنیا شناسایی می‌کند. او نشان می‌دهد صفاتی که به عنوان توصیفگر^{۲۴} در عباراتی مانند «سیب سرخ» یا در گویش گیلکی لنگرود sorx-ə sib به کار می‌روند، کلمات غیرگروهی، غیر قابل تکرار و غیر انشعابی‌اند و لذا نمی‌توان آنها را همبسته مفعولی به شمار آورد. از سوی دیگر، این صفات همبسته فعلی هم نیستند. درایر (۱۹۹۲: ۹۶) نشان می‌دهد که جفت صفت و اسم در چارچوب نظریه هسته-وابسته جفت همبستگی نمی‌سازند و ترتیب آن دو معنادار نیست. زبان فارسی و گویش گیلکی لنگرود از زبان‌هایی هستند که در آنها صفات غیرگروهی و غیرانشعابی‌اند و لذا ترتیب آنها نسبت به اسم / موصوف نمی‌تواند در چارچوب نظریه‌های هسته-وابسته و جهت انشعاب معنادار باشد. تنها در زبان‌هایی که صفات بتوانند عبارات گروهی و انشعابی قابل تکرار باشند، ترتیب آنها با اسم می‌تواند جفت همبستگی بسازد. مثلاً در زبان انگلیسی صفاتی وجود دارد که عبارت گروهی و انشعابی‌اند، همانند eager در a man eager to help others که با اسم a man جفت همبستگی می‌سازد. در این مثال صفت، همانند بند موصولی، در زبان انگلیسی همبسته مفعولی است و رابطه آن با اسم، ترتیب xy است که با ترتیب اصلی VO در زبان انگلیسی همخوان است.

ترتیب عدد، و یا صفت عددی، و اسم نیز به نظر می‌رسد که در این گویش جفت همبستگی ایجاد نکند. زیرا عدد نیز رفتار و ساختاری مشابه صفات توصیفگر در این گویش دارد. عدد قبل از اسم قرار می‌گیرد و کلمه‌ای غیرگروهی و غیرانشعابی است:

(24a)	ʔi	so:ttə	zard-ə	malja	این سه گنجشک زرد
	این	سه تا	زرد	گنجشک	
(24b)	ʔu	do:ttə	kitâb		آن دو کتاب
	آن	دو تا	کتاب		

در هر دو مورد صفات اشاره ʔi و ʔu قبل از عدد قرار گرفته‌اند. واضح است که عدد عبارتی غیرگروهی و غیرانشعابی است، در عین آنکه نمی‌تواند نسبت به اسم بعدی خود هسته محسوب شود. لذا این دو در چارچوب نظریه‌های هسته-وابسته و جهت

انشعاب نمی‌گنجند و جفت همبستگی نمی‌سازند.
قیدها/ صفات تشدیدگر همانند خیلی، بسیار نیز در زبان‌های دنیا جفت همبستگی نمی‌سازند (درایر ۱۹۹۲: ۹۷).

- (25a) havâ xeyli sard-o هوا خیلی سرد است.
(25b) ma xeyli garm-o من خیلی گرم است.

در جملات (25) صفت تشدیدگر غیرگروهی و غیرانشعابی است و ترتیب آن با صفت بعدی جفت همبستگی ایجاد نمی‌کند و معنادار نیست.

گوش گیلکی لنگرود، همانند زبان فارسی، فاقد حرف تعریف معرفه و نکره، و همانند فارسی دارای پسوند نکره‌ساز -i است. از سوی دیگر، در این گوش صفات اشاره ⁱ «این» و ^u «آن» وجود دارد که قبل از اسم و صفت و اعداد ماقبل اسم به کار می‌روند (24). دستورهای سنتی حروف تعریف را نوعی توصیفگر و لذا وابسته اسم به شمار می‌آورند، که در این صورت حرف تعریف وابسته مفعولی و اسم وابسته فعلی است. اگر این نظر را بپذیریم و حرف تعریف و اسم را جفت همبستگی بدانیم، آنگاه براساس یافته‌های آماری درایر (۱۹۹۲: ۱۰۴) همبستگی معکوسی بین ترتیب حرف تعریف و اسم و ترتیب اصلی VO یا OV وجود دارد. یعنی حرف تعریف به تعداد بسیار بیشتری بعد از اسم در زبان‌های OV، در مقایسه با زبان‌های VO، قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، جفت همبستگی اسم و حرف تعریف براساس نظریه هسته-وابسته با ترتیب کلمات اصلی VO یا OV همبستگی ندارد، یا همبستگی معکوس دارد.

حال اگر براساس نظریه جدید ایکس-تیره (ابنی ۱۹۸۷) حرف تعریف را هسته گروه اسمی و وابسته فعلی و اسم یا N''/N' را همبسته مفعولی بدانیم، آنگاه هم نظریه هسته-وابسته و هم نظریه جهت انشعاب رابطه معناداری بین ترتیب این جفت همبستگی و ترتیب کلمات اصلی پیش‌بینی می‌کنند. در واقع، یافته‌های درایر نشان می‌دهد که ترتیب جفت همبستگی [حرف تعریف + اسم] یعنی xy به تعداد بسیار بیشتری در زبان‌های VO و جفت yx نیز به تعداد بسیار بیشتری در زبان‌های OV یافت می‌شود (←درایر ۱۹۹۲: ۱۰۴).

لذا در زبان انگلیسی که دارای حروف تعریف the, an, a است، همانند زبان فرانسه،

و برخلاف زبان فارسی و گویش گیلکی لنگرود، این حروف تعریف با اسم جفت همبستگی می‌سازند و رابطه معناداری با ترتیب اصلی VO در زبان انگلیسی دارند. حال اگر به صفات اشاره، یعنی *i* «این» و *u* «آن»، در این گویش برگردیم یافته‌های حروف تعریف درباره آنها نیز صادق است. یعنی اگر صفات اشاره فوق را توصیفگر اسم و وابسته اسم و، در نتیجه، همبسته مفعولی، و اسم را هسته بدانیم، آنگاه این دو نه تنها در زبان فارسی و گویش گیلکی لنگرود، بلکه در هیچ‌یک از زبان‌های دنیا جفت همبستگی نمی‌سازند (درایر ۱۹۹۲: ۹۷). یعنی صفت اشاره نیز همانند صفات دیگر قبل از اسم قرار می‌گیرد و جفت همبستگی نمی‌سازد. ولی اگر صفت اشاره را نوعی حرف تعریف به شمار آوریم، آنگاه صفت اشاره همبسته فعلی و اسم همبسته مفعولی است و براساس هر دو نظریه هسته-وابسته و جهت انشعاب آن دو جفت همبستگی خواهند ساخت که با ترتیب کلمات اصلی همبسته است.

به نظر نگارنده صفات اشاره *i* و *u* در گویش گیلکی لنگرود، همانند زبان فارسی، از طبقه حروف تعریف هستند که خود یک گروه نقشی به نام گروه نقشی حرف تعریف (DetP) فراکن می‌کنند و با NP یا گروه اسمی ترکیب شده یک عبارت گروهی کامل به نام DP می‌سازند. یک دلیل این نکته آن است که عدد، صفت توصیفگر و تشدیدگرها هرچند غیرانشعابی و غیرگروهی‌اند، قابل تکرار هستند، ولی *i* و *u* در این گویش قابل تکرار نیستند و، در ضمن، غیرگروهی و غیرانشعابی‌اند، که همان ملاک‌های همبسته فعلی در نظریه جهت‌انشعاب است. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که صفات اشاره *i* و *u* در عباراتی مانند *i rika* «این بچه»، *u lâku* «آن دختر جوان» با اسم بعد از خود جفت همبستگی می‌سازند. ترتیب این جفت همبستگی xy است که با ترتیب کلمات اصلی OV در این گویش همبسته نیست.

رابطه بین وندهای زمان، نمود، مطابقه و ماده فعل. گرینبرگ (۱۹۶۳) در بررسی داده‌هایش، که مشتمل بر ۳۰ زبان بود، نشان داد که جفت وند-ماده فعل جفت همبستگی می‌سازد، به طوری که وند وابسته فعلی و ماده فعل همبسته مفعولی است. این توصیف بر اساس نظریه هسته-وابسته قابل توجیه است، ولی چون هم وند و هم ماده فعل سازه‌های غیرگروهی و غیرانشعابی هستند، نظریه جهت‌انشعاب نمی‌تواند آنها را جفت همبستگی به شمار آورد. حال اگر بر اساس نظریه هسته-وابسته وند را هسته و ماده فعل

را همبسته مفعولی و وابسته بدانیم، آنگاه انتظار داریم که زبان‌های OV به طور قابل ملاحظه و معناداری دارای پسوند و زبان‌های VO دارای پیشوند باشند. طبق داده‌های درایرین امر در مورد زبان‌های OV صادق است، یعنی زبان‌های OV به طور معناداری دارای پسوند وجه/ زمان هستند و زبان‌های VO هم دارای پسوند و هم دارای پیشوندند، اما تعداد زبان‌های پسونددار کمی بیشتر است. در حالی که انتظار می‌رود زبان‌های VO بیشتر پیشوندی باشند. با وجود این، درایرین تفاوت اندک را معنادار نمی‌داند و ترتیب وند وجه/ زمان و ماده فعل را جفت همبستگی می‌داند.

اگر این نظریه را بپذیریم، آنگاه درمی‌یابیم که در گویش گیلکی لنگرود وندهای مطابقه، زمان و وجه به طور کامل بعد از فعل قرار می‌گیرند، یعنی تنها به صورت پسوند ظاهر می‌شوند، لذا ترتیب آنها با فعل yx است. ترتیب این جفت با ترتیب اصلی OV در این گویش همبسته است، هرچند که این مسئله فقط در چارچوب نظریه هسته-وابسته صدق می‌کند و نه در چارچوب نظریه جهت انشعاب.

۶ نتیجه‌گیری

هدف این مقاله بررسی و ارائه شواهد درباره ترتیب کلمات اصلی، جفت‌های همبستگی و نیز ارائه تحلیل درباره ساختار و علت وجود این جفت‌های همبستگی در گویش گیلکی لنگرود بوده است. در این مقاله ۱۴ مورد جفت همبستگی در گویش گیلکی شناسایی و بر اساس دو نظریه هسته-وابسته و جهت انشعاب مورد تحلیل قرار گرفت. همچنین بر اساس شواهد و تحلیل ارائه‌شده در بخش دوم مقاله نشان دادیم که ترتیب زیربنایی و کلمات اصلی در این گویش SOV است. آنگاه ترتیب سازه‌ها را در جفت‌های همبستگی با ترتیب OV مقایسه کرده، همبستگی یا عدم همبستگی ترتیب سازه‌ها را در جفت‌های همبستگی با ترتیب OV نشان دادیم. در ۹ مورد ترتیب سازه‌ها در جفت‌های همبستگی شناسایی‌شده با ترتیب اصلی OV همبستگی داشت و در ۵ مورد ترتیب سازه‌ها در جفت‌های همبستگی شناسایی‌شده با ترتیب اصلی OV در این گویش همبستگی نداشت. همچنین مشاهده کردیم که فقط در یک مورد نظریه جهت انشعاب بهتر و کارآمدتر از نظریه هسته-وابسته قادر به توجیه همبستگی‌ها در جفت‌های همبستگی است. چنان که درایر (۱۹۹۲: ۱۳۳) ادعا می‌کند، علت وجود همبستگی در

جفت‌های همبستگی تمایل زبان‌ها به انشعاب پیوسته به سمت چپ یا انشعاب پیوسته به سمت راست است. درگویش گیلکی نشان دادیم که در ۹ مورد زبان تمایل به انشعاب به سمت چپ و در ۵ مورد تمایل به انشعاب به سمت راست دارد. درایر معتقد است که پردازش گروه‌ها، بندها و جملات دارای انشعاب پیوسته به سوی چپ یا به سوی راست آسان‌تر از پردازش آنها هم به سوی چپ و هم به سوی راست است.

منابع

- ABNEY, S. P. (1987). *The English Noun Phrase in Its Sentential Aspect*. Ph. D. Dissertation, MIT, Cambridge, Mass.
- Aske, J. (1997). *Basque Word Order*. Ph. D. Dissertation, University of California, Berkeley.
- Bybee, J. L., R. Perkins and W. Pagliuca (1994). *The Evaluation of Grammar: Tense, Aspect, and Modality in the Languages of the World*. University of Chicago Press.
- COMRIE, B. (1989). *Language Universals and Linguistic Typology*. 2nd ed. Basil Blackwell Ltd.
- DRYER, M. S. (1992). "The Greenbergian Word Order Correlations". in *Language* 68, pp. 81-138.
- GREENBERG, J. H. (1963). "Some Universals of Grammar with Particular Reference to the Order of Meaningful Elements". in *Universals of Language*. Cambridge, MA: MIT Press.
- KARIMI, S. (2000). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Ms. Department of Linguistics, University of Arizona.
- Kiss, K. E. (1998). "Identificational Focus versus Information Focus". in *Language* 74, No. 2, pp. 245-273.
- LEHMANN, W. (1978). "The Great Underlying Ground - Plans". in *Syntactic Typology*. ed. W. P. LEHMANN. Austin: University of Texas Press.
- LING, M. (1994). "Scrambling in German: Reconciling the Analyses". in *Cahiers Linguistiques D'Ottawa*, vol. 22, pp. 61-75.
- Puskas, G. (2000). "Word Order in Hungarian: the Syntax of A' Position". in *Linguistik Aktuell*, vol. 33. John Benjamin.
- VENNEMANN, Th. (1974). "Topics, Subjects, and Word Order: from SXV to SVX via TVX". in *Historical Linguistics*. eds. J. M. ANDERSON and Ch. JONES. North-Holland Linguistic Series.

